



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما در نظر داریم آراء فقهی امام رضوان الله علیه را در حوزه بیشتر مورد توجه قرار بدهیم زیرا ایشان هم فقیه و هم سیاست مدار و مجاهد و عارف و ادیب بود لذا آراء و نظریاتشان با دلیل و برهان باید در حوزه ها مورد توجه قرار بگیرد، کتابی که از ایشان فعلاً در بحث ما استفاده می شود حکومت فقیه است که بر عزیزان لازم است آن را تمییه و مطالعه کنند، ایشان در کتاب حکومت فقیه بر چند مطلب در ولایت فقیه اصرار دارند؛ اول اینکه سید الشهداء علیه السلام برای حکومت قیام کرده بودند اما تا به حال در مرثیه ها و تبلیغات اینطور برای مردم نگفته اند بلکه فقط مظلومیت أباعبدالله الحسین علیه السلام برای مردم بیان شده است و مردم نیز بواسطه اینکه ولایت مدار هستند متأثر می شوند و گریه می کنند درحالی که فقط نباید معلول ها ذکر شود بلکه در تاریخ ذکر علت بسیار لازم است یعنی باید ببینیم علت بوجود آمدن جریان شهادت حضرت چه بوده است و اگر علت ها برای مردم ذکر می شد کار به اینجا نمی رسید که سالهای بسیاری حکومت اسلامی از بین برود و سلاطین و امرائی سرکار بیایند و ظلمهای بسیاری انجام شود پس این مطلب بسیار مهم می باشد و حتی در اشعار نیز به این مطلب کمتر پرداخته شده، آیت الله مطهری رحمة الله علیه می فرمایند اشعار محتشم که معمولاً در محافل و مجالس خوانده می شوند بسیار خوب هستند ولی محتشم نیز فقط مظلومیت را منعکس کرده اشعار محتشم با اشعار دعبل خزائی که امام رضا علیه السلام بر آن صحه گذاشت فرق دارد و همچنین با اشعار کمیت بن زید آسودی فرق دارد و کلاً آن شعرائی که در زمان ائمه علیهم السلام بودند با دیگر شعراء فرق دارند، وقتی شعراء می آمدند امام صادق علیه السلام حتی درس را تعطیل می کردند و به اشعارشان گوش می دادند خلاصه اشعار آنها غیر از اشعار محتشم و عمان سامانی و امثالها می باشد زیرا آنها سعی کرده اند جنبه ی علت و انگیزه را بیان کرده باشند مثلاً قصیده ی تائیه دعبل خزائی که برای امام رضا علیه السلام می خواند بسیار پر محتواست و به بحث

بیعت و خلافت ابوبکر پرداخته: "و ما سهلت تلك المذاهب بينهم *** على الناس الا بيعة الفلتات" که امام رضا علیه السلام نیز گریه کردند و بر اشعارش صحه گذاشتند، آیت الله مطهری می فرماید اشعار دعبل و کمیت در آن زمان اینطور بوده اما اشعار دیگر فقط مظلومیت حضرت را منعکس کرده اند و در مصیبتها نیز فقط مظلومیت حضرت بیان شده و دیگر به علت و انگیزه قیام و حرکت ایشان پرداخته نشده، علی ای حال امام حسین علیه السلام در بین راه اینطور فرمودند: "أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا حُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ" و امام رضوان الله علیه نیز می فرمایند امام حسین علیه السلام برای ایجاد حکومت اسلامی قیام کردند و این درسی برای مردم است که اگر برای ایجاد حکومت شهید شوند نیز بجاست.

خوب و اما عرض کردیم امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع برای جهاد ذکر کرده اند، یکی دیگر از مواردی که جهاد لازم است جهاد برای پیشگیری و دفع آسیب دشمنان می باشد: ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسْ الذِّينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا﴾^۱، پیغمبر صلوات الله علیه و آله نامه ای به پادشاه ایران و روم نوشتند ولی هردوی آنها علاوه بر اینکه اسلام را قبول نکردند مقدماتی فراهم کردند تا بیایند و اسلام را از میان بردارند، پیغمبر صلوات الله علیه و آله وقتی دید روم دارد آماده حمله می شود صبر نکرد بلکه با جمعیت زیادی از مدینه به طرف روم حرکت کردند و جنگ تبوک بوجود آمد، تبوک یکی از شهرهای اردن بود که آن موقع جزء روم بود خب حضرت حرکت کردند و به تبوک رفتند تا اینکه تهدید روم را دفع کنند و روم جرأت نکند به مسلمانان حمله کند و اسلام نوپا را از بین ببرد و جنگ موته نیز به همین ترتیب بود خلاصه اینکه نباید در مقابل دشمنان آرام نشست بلکه باید یک قدرت بازدارنده داشته باشیم و الان نیز موشک و تجهیزات و آلات و ابزار جنگی ما بازدارنده هستند و اگر اینها نباشند دشمن آسیب می رساند.

^۱ سوره نساء، آیه ۸۴.

سيفه، وأنشد: فإن الألى بالطف من آل هاشم * تأسوا فسنوا
للكرام التأسيا فعلم أصحابه أنه قد استقتل. ومن كلام
الحسين عليه السلام يوم الطف، المنقول عنه، نقله عنه زين
العابدين على ابنه عليه السلام: ألا وإن الدعي بن الدعي، قد
خيرنا بين اثنتين: السلة أو الذلة، وهيهات منا الذلة! يأبى الله
ذلك لنا ورسوله والمؤمنون، وحجور طابت، وحجر طهرت،
وأنوف حمية، ونفوس أبيه»^۳.

با توفیق پروردگار وارد بحثی می شویم که بسیار مهم است و آن
بحث این است که آیا اصالت در جهاد با معنویت و ایمان است
یا اصالت با ابزار است؟ بعضی ها فکر کرده اند که اصالت و
قدرت و پیشرفت در تجهیزات نظامی است لذا روز به روز به
تجهیزات نظامی خودشان در انواع مختلف افزوده اند حتی سلاح
های هسته ای ساخته اند اما واقع امر این است که اصالت با
ایمان و معنویت است و ما باید توجه داشته باشیم که جنگ با
جهاد فرق دارد، قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا
مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۴، گزینه نظامی اسلام این است که
افراد را طوری تربیت می کند که مجاهد و عاشق شهادت هستند
و ایمان و انگیزه الهی دارند و از شهادت استقبال می کنند لذا
اسلام این انگیزه را تقویت کرده و صفاتی برای فرماندهان
سپاه و آحاد لشکریان بیان و هدف و نیت از جنگیدنشان را
ذکر کرده است خلاصه اسلام اصالت را با معنویت و ایمان
دانسته است و امام رضوان الله علیه نیز در طی هشت سال
جنگ تحمیلی می فرمودند همیشه دشمنان از نظر تجهیزات جنگی
و نفرات بیشتر بوده اند اما مغلوب می شدند زیرا ما چیزهایی
داریم که آنها ندارند من جمله علاقه به امام و رهبر، البته اسلام
سفارش کرده که از نظر تجهیزات جنگی و ظاهری نیز به اندازه
ای که دشمن مرعوب شود باید مجهز شوید منتهی آن چیزی که
سفارش بیشتری شده و اصالت دارد معنویت و ایمان می باشد
خلاصه این بحث بسیار مهمی می باشد.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

دیروز کلامی از نوح البلاغه که در مورد جنگ صفین بود را
خواندیم که حضرت فرمودند: ﴿قَدْ اسْتَطَعْمُوكُمُ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا
عَلَى مَدَلَّةً، وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ؛ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا
مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ
فَاهِرِينَ﴾^۲، خب همین فرمایش حضرت نوعی دیگر از جهاد
می باشد یعنی جهاد برای استیفاء و احقاق حق در صورت
پایمال شدن آن، ابن ابی الحدید در جلد ۳ بعد از نقل این
کلمات از حضرت امیر علیه السلام ورا دو بحث شده؛ اول
اینکه حضرت با این کلمات می خواهند روحیه ی شجاعت را
در لشکریان تقویت کنند و بعد چون بحث با تاریخ مرتبط است
ابن ابی الحدید به سراغ تاریخ رفته و کسانی که "أبوة الضيم"
بوده اند را ذکر کرده، أبوة جمع آبی مثل دعاة جمع داعی و قضاة
جمع قاضی می باشد، اشخاصی که بسیار شجاع و فداکار بوده
و هیچوقت ظلم را نپذیرفتند به آنها أبوة الضيم می گویند و ابن
ابی الحدید تعدادی از آنها را ذکر کرده و بعدا بین اهل قلم و
اهل شمشیر مقایسه کرده که آیا قلم کارائی بیشتری دارد و اهل
قلم شجاعتشان بیشتر و قوی تر است یا اهل شمشیر؟ در اینجا
مطالب زیادی ذکر کرده و خلاصه گفته اهل شمشیر شجاعت
بیشتری داشته اند و بعد یک نصیحتی به اهل علم می کند و
می گوید: "من فاته نيالعللا بعلمه و أقلامه فليغنها بجسامه" و
بالاخره ابن ابی الحدید بعد از بحثهای فراوان در آخر کلامش
می گوید: «سید اهل الابهاء، الذي علم الناس الحمية والموت
تحت ظلال السيوف، اختيارا له على الدنيا، أبو عبد الله
الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام، عرض عليه
الأمان وأصحابه، فأنف من الذل، وخاف من ابن زياد أن يناله
بنوع من الهوان، إن لم يقتله، فاختر الموت على ذلك.
وسمعت النقيب أبا زيد يحيى بن زيد العلوي البصري، يقول:
كان أبيات أبي تمام في محمد بن حميد الطائي ما قيلت إلا في
الحسين عليه السلام: وقد كان فوت الموت سهلا فرده * إليه
الحفاظ المر والخلق الوعر ونفس تعاف الضيم حتى كأنه * هو
الكفر يوم الروع أو دونه الكفر فأثبت في مستنقع الموت رجله
* وقال لها: من تحت أخصك الحشر تردى ثياب الموت حمرا
فما أتى * لها الليل إلا وهي من سندس خضر لما فر أصحاب
مصعب عنه، وتخلف في نفر يسير من أصحابه، كسر جفن

^۳ شرح نوح البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۴۹.

^۴ سوره انفال، آیه ۶۵.

^۲ نوح البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۵۱، ص ۴۳.